

روزی یک کوهنورد معمولی تصمیم گرفت قله اورست را فتح کند، اما او هر بار ناکام بر می گشت، تا جایی که وقتی سال چهارم فرا رسید و او از چهارمین صعود به اورست نیز باز ماند، مسوولان کوهنوردی به سراغش رفتند و گفتند: هی جوان، می بینی که نمی توانی به قله برسی، بهتر نیست از این فکر خارج شوی؟ اما کوهنورد جوان با قاطعیت پاسخ داد: نه! و موقعی که از او دلایلش را پرسیدند گفت: دلایل خیلی واضح است، اورست به **اوج قدرت** خود رسیده، اما من همچنان در حال رشد هستم، پس یقیناً یک روز از او پیشی می گیرم!

**نوشته: جبران خلیل جبران**

---